

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۳ اگست ۲۰۱۴

پاسخ چند سؤال، توضیح چند ابهام و شرح چند نگاه

قبل از همه می خواهم خدمت ادراة پورتال عرض کنم که همکاری با پورتال برای من همیشه یک افتخار بوده است و اگر ادامه یابد باز هم افتخاری خواهد بود. اما از آنجائی که آرزو ندارم به خاطر نوشته ها و نظریات من بر شهرت پورتال، چنان که یکی از همکاران پورتال به آن اشاره فرموده اند، خدشه ای وارد شود، بدینوسیله به اطلاع می رسانم که من منبعت تنها آن عده از مقالات خویش را به شما ارسال خواهم نمود، که با پالیسی نشراتی پورتال در تقابل قرار نداشته باشد و سبب تخریش ذهنیت ها در مورد پورتال نشود. پورتال قوانین خود را دارد و من اخلاقاً به اعتقادات خود پابندم. بناءً بهتر است مشکلات یک دیگر را در این زمینه در نظر داشته، ضمن حفظ احترام متقابل، کاری کنیم که نه به حیثیت پورتال در انتظار مردم ضرری برسد و نه به پابندی من به بنیاد های اخلاقی/فکری ام.

و اما در مورد پاسخ به پرسش ها، و توضیح و شرح به نگاه های من:

کوشش می کنم پاسخ ها و توضیحات و نگاه ها را تا حد امکان کوتاه و واضح بنویسم تا هم وقت زیاد خوانندگان را نگرفته باشم و هم فهمیده شود سخن من چه است و مخاطب من کیست.

- در افغانستان معاصر، از پادشاهی احمدشاه بابا تا امروز، ما شانزده پادشاه و هشت رئیس جمهور و یک به اصطلاح امیرالمؤمنین داشته ایم. در تمام نوشته های من، اگر دقت شود، از این همه پادشاه و رئیس جمهور و یک امیرالمؤمنین، که تنها سه نفر شان به قوم پشتون تعلق نداشته اند، من همیشه از چهار پادشاه و یک رئیس جمهور، احمدشاه بابا، تیمورشاه، شاه زمان، امان الله خان و داوود خان، همه پشتون، به نام نیک یاد نموده و باز هم از آن ها، به دلایلی که نزد من وجود دارد، خواه صحیح خواه غلط، به نام نیک یاد خواهم کرد.

در مورد داوودخان شاید خیلی ها با من همنظر نباشند، ولی این نظر من است و به کسی هم نمی تازم که چرا با من همنظر نیستند!

آیا آدم متعصب و تنگ نظر و فاشیست و راسیست، کسی که ادعا شده است که نسبت به یک قوم تعصب دارد، همینگونه فکر/عمل می کند؟ احمدشاه بابا، که من هیچگاه نام او را بدون لقب "بابا" به کار نبرده ام و به کار نخواهم

برد، پشتون بود؛ نه هزاره و نه تاجیک و ازبک و...! همین طور تیمور شاه و شاه زمان و امان الله خان و محمد داوود خان، همه پشتون بودند. پس دلیل چیست که از میان پانزده پادشاه و شش رئیس جمهور و یک امیرالمؤمنین که مجموعاً بیست دو نفر می شوند و همه پشتون هستند، تنها پنج نفر را به نام انسان هائی که از دیگران بهتر بوده اند، جدا می کنم و به نقد شخصیت و دوران زعامت شان نمی پردازم؟ عجب تحلیلی داریم ما از فاشیسم و راسیسم و تعصب نسبت به یک قوم و...!!

من احمدشاه بابای پشتون را به دلیل این که مؤسس افغانستان معاصر است به عنوان بابای ملت قبول دارم، اما محمدظاهر را نمی توانم به عنوان بابای ملت بپذیرم. چرا؟ جواب آن به هزار دلیل روشن است. این ها هر دو پشتون بودند. یکی را به خاطر محبوبیتی که داشت و خدمتی که به افغانستان کرد، هرچند من غارت هایش را در هندوستان هیچ گاه تأیید نمی کنم، این اولین باری نیست که این موضوع را نوشته می کنم، مستحق این اعزاز می دانم و دیگری را مستحق این اعزاز و پوشیدن کسوت بابای ملت نمی دانم.

از این توضیح باید این نتیجه گرفته شود که اعتراض من به افراد، غیر از این پنج تن، به پشتون بودن آن ها مربوط نمی شود، بلکه نظر به عملکرد ها و **خدمت و خیانتی** است که آن ها به ملک و ملت کرده اند، یا می کنند. یکی آنچه توانست کرد و دیگری با سهل انگاری های خویش سبب شد که کشور و مردم به این روز بیفتد. پس قضاوت ما هم در مورد این دو شخص باید اصولاً و اخلاقاً متفاوت باشد!

من این را می پذیرم که در تغییرات مثبت و منفی یک پدیده عوامل گوناگونی دست به دست هم می دهند تا آن تغییر به وجود بیاید، اما یک عامل همواره نقش عامل عمده را بازی می کند و در به وجود آمدن وضعیت امروزی کشور، من دست ظاهرخان را به عنوان بزرگترین عامل می بینم. توضیح این موضوع را در این جا لازم نمی دانم؛ زیرا آنانی که تاریخ، نقش افراد و گروه ها و کار کرد های آن ها را در پسمانی یا عدم رشد اقتصادی کشور و رفاه مادی مردم در نظر می گیرند و رویداد ها را با دقت دنبال می کنند، می دانند که اشاره من به کدام کار های منفی ظاهرخان است!

به مقاله "ما هم تعبیر هائی داریم که..." نگاه کنید. تمام زیرنویس های عکس ها را که من به رنگ سیاه نوشته بودم پورتال به رنگ آبی تغییر داده و برجسته ساخته است. چرا؟ چون این عکس ها، و زیر نویس های مربوط آن ها، برای شخصی که این کار را کرده است، به احتمال بسیار زیاد جناب موسوی صاحب، مهم، قرین به حقیقت و مورد تأیید بوده است.

تنها پورتال با نظریاتی که من طی زیرنویس ها و در مجموع کل مقاله در مورد ظاهرخان ابراز داشته ام هم نظر نبوده، بلکه همه کسانی که این عکس ها را می بینند، آن مقاله را می خوانند و یا شاهد زندگی مردم از نزدیک در کشور و در دوران حاکمیت وی بوده اند، با من اشتراک نظر دارند. حال اگر برخی نظریات مرا در مورد یک شخص تحریف یا سانسور می کنند و یا نادیده می گیرند و آن را عامدانه غرض آلود می خوانند و مرا فاشیست و ضد یک قوم می خوانند، باید دیده شود که این اشخاص کی ها هستند و با کی در ارتباط اند!

اعتقادی را که من، با همه وجود، بدان دست یافته ام و به آن اطمینان کامل دارم، هیچ وقت مانند گوشت حرام به دور نخواهم ریخت! من با خیلی از مغاره نشینان بامیان و بخت برگشتگان چخانسور و فراه و بادغیس و غور و غزنی و نورستان و جاجی و پکتیا و واخان و توابع هرات و کابل در دهه چهل شمسی نشسته و از احوال آن ها شخصاً و مستقیماً اطلاع داشته ام. حال اگر من از این شخص که پادشاه این کشور بود و در برابر مردم مسئولیت عظیمی داشت و مسئولیت عظیم خویش را جدی نگرفت است، بنشینم و با در نظر داشت وجدان، اخلاق و عاطفه

ای که حکم می کند که حقیقت را باید بگوئی، قضاوتی را که بر مبنای زندگی نود و نه عشاریه پنج در صد مردم است نکنم، چه قضاوتی باید بکنم؟ به خاطر این که او پشتون بوده است، هیچ چیزی در باره اش نگویم و ننویسم؟ پس مسؤولیت های پادشاهی او چه شد؟ و به مسؤولیت های انسانی/سیاسی من در برابر این همه خلق چه جواب باید بدهیم؟

امروز برخی ها از آرامی دوران حاکمیت ظاهرخان سخن می گویند. این ها آن زمان ها را با امروز و روز های حاکمیت نوکران روس و پاکستان مقایسه می کنند و توقع دارند که ما بپذیریم که دوران حاکمیت ظاهرخان یک دوران طلایی بود و به اصطلاح ما را به مرگ می گیرند که به تب راضی شویم. من دوران حاکمیت او را ابداً با دوران حاکمیت خلق/پرچم و دوران مجاهد و طالب و کرزی مقایسه نمی کنم. مقایسه من افغانستان دوران او با کشور هائی است که در سال های به حاکمیت رسیدن انسان های وطن دوست در آن کشورها، بعضی ها یک و نیم دهه بعد از به قدرت رسیدن ظاهرخان، مانند چین، از سیستم های منحل و پوسیده بریدند و امروز از نظر اقتصادی، تکنیک و تکنولوژی و آبادی نزدیک به قله های امکانات عصر قرار دارند.

اتهام دشمنی من با این یا آن قوم وقتی جا دارد که من از "الف" تا "یا"ی قوم آن ها را نقد و انتقاد کنم. کسی که حتی یک نفر از این میان را خوب می گوید، منطقاً نمی تواند ضد این قوم پنداشته شود!

- آیا کسانی که به نوشته های من اعتراض دارند، منکر خویش خوری ها و سلطه رشوه و رشوه خور و نفوذ خاندان سلطنتی و وابستگان رنگارنگ آن ها و بزرگان دولتی و نقش پول در کشور در زمان شاه است؟ حال اگر من از این شخص، که دانسته یا نادانسته مروج یک سیستم فاسد بود، به عنوان مسؤول درجه یک کشور، انتقاد نکنم، از کی انتقاد کنم؟ از یک چوب فروش، از یک بقال، از یک مالدار، از یک دهقان یا از یک تبنگ والا و...؟ هر کس مسؤول کاری است!!

- من در باب پادشاه شدن احمدشاه بابا اعتراضی نکرده ام. و هم ننوشته ام که او چرا پادشاه شد. باید متوجه کلمات "چگونه" و "چرا" و معنی که آن ها در بطن خود نهفته دارند، باشیم.

بحث من بر سر مشروعیت و عدم مشروعیت پادشاهان و رؤسای جمهور ما از زمان احمد شاه بابا تا آمدن کرزی به سر قدرت بود. بحث عامی که واقعیت دارد و هیچ ربطی با پشتون بودن این و تاجیک بودن آن ندارد.

کدام یک از ما ها می توانیم منکر عدم مشروعیت کرزی و تره کی و امین و کارمل و نجیب و شاه شجاع و عبدالرحمن و امیر دوست محمد خان و... شویم؟ مگر عبدالرحمن خان با تأیید انگلیس پادشاه نشد؟ مگر شاه شجاع و امیر دوست محمد خان در دور دوم پادشاهی شان از هندوستان، یکی به کمک انگلیس و دیگری به اذن آن کشور، به افغانستان نیامدند و تا بودند از انگلیس مستمری نمی گرفتند؟ مگر نادر خان را انگلیس بر سر قدرت نیاورد؟ مگر ظاهرخان به نام میراث خوار پدر، بعد از مرگ پدر، بر اریکه قدرت تکیه نزد؟ و... در انتخاب کدام یک از این ها، از احمد شاه بابا تا کرزی، مردم نقش داشتند؟ مگر لویه جرگه ها، انتخابات دوران خلق/پرچم و شورای "اهل حل و عقد" ربانی فرمایشی نبودند؟ مگر نصب کرزی بر اساس فیصله بن، کار مردم بود؟ آیا انتخابات اول و دوم وی در نتیجه تقلب و زد و بند ها صورت نگرفت؟ آیا انتخاب احمدزی در اثر تقلب جامعه عمل نمی پوشد؟ همینطور پادشاه گردشی های بعد از شاه زمان تا به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن؟ کدام این ها مشروعیت شان را از مردم گرفته بودند؟ بحث مشروعیت پادشاهان چه ربطی به قوم و قوم پرستی دارد؟

در مقاله "بحران موجود..."، طوری که از عنوان آن به روشنی هویدا است، من بحران موجود را حاصل قوم پرستی چند انسان احمق می دانم. شاید برخی ها متوجه کلمه چند نشده باشند. این چند نفر عبارتند از کرزی و

اشرف غنی و سعادت و امرخیل و صمیم و خوگیانی و ده تا بیست، یا سی نفر دیگری که با همین "زی" ها و "خیل" ها همکاری و همدستی داشتند.

آیا تمام قوم پشتون همین ده تا بیست، یا سی نفر هستند؟ یا همین ده تا بیست، یا سی نفر، از آن میان چند نفر قلم به دست چاکر منشی که به فرمایش یک انسان قوم پرست ضد سائر اقوام نوشته می کنند، از تمام قوم پشتون نمایندگی می کنند که با قوم پرست خواندن این ها به تمام قوم پشتون اهانت صورت می گیرد؟

آیا در میان کسانی که سخن از فاشیسم و راسیسم به میان می آورند، کسی پیدا خواهد شد که بگوید، بدون این که سیاست بازی کنند و قصد شیرین کردن خود را در نظر این یا آن قوم یا این یا آن انسان و وب سایت داشته باشند، بگویند که احدی قوم مدار نیست؟

همین دو روز پیش در یکی از تلویزیون های افغانی، در حالی که آقای مرادیان روی مسائل دیگری صحبت می کردند، او بدون این که موضوع مورد بحث را در نظر بگیرد، صحبت بیشتر بودن قوم پشتون نسبت به سائر اقوام را به میان می کشد. اگر او واقعاً استاد سیاست و یک دموکرات معتقد می بود، طوری که مدعی آن است، و نه یک قوم پرست، به نظر من، باید مانند مرادیان به جای پرداختن به کمیت، کم و بیش بودن این یا آن قوم، به ارزش آرای هر انسان به نام یک شهروند و یک افغان، اشاره می کرد. چه لزومی داشت که از اقلیت و اکثریت اقوام سخن به میان آورد؟ من شخص احدی را یک پشتون شدیداً قوم پرست می دانم. این حکم نه تنها احدی و یاران همفکر او را شامل می شود؛ بلکه برخی از انسانهای دیگر را نیز در بر می گیرد؛ ولی هیچ ربطی به تمام قوم پشتون ندارد!

- از سنگ و چوب صدا برآمده است که کرزی، به لحاظ قومی، با برنامه، از طریق برخی از کارمندان دولت که همه به همین یک قوم تعلق دارند، در امر انتخابات به نفع غنی دست زده است. عملکرد کرزی کاملاً قوم پرستانه بود و است. تقبیح این عمل تنها شامل کرزی و دار و دسته وی و غنی که در این کار او را همراهی و همکاری کرده اند، می شود و بس! کسی که این را به تمام قوم پشتون تعمیم می دهد، خودش به پوست پاک نیست!

- می دانم که در هر دو تیم افرادی از هر قوم جمع شده اند، اما دستور عمل تقلبی را که عمدتاً سبب بحران موجود شده است، یک فرد از قوم پشتون به افراد دیگری از همین قوم و به نفع یک کاندیدی از همین قوم صادر نموده است.

شکی نیست که محمدخان و سیاف و شیرزی و برخی پشتون های دیگر در تیم عبدالله شامل هستند، اما برای کرزی و دار و دسته اش این مهم بود که باید از دو نامزد، یک پشتون رئیس جمهور شود. و آن هم خالص و بی غل و غش: احمدزی!

برای کرزی پشتون و تاجیک و هزاره و ازبک بودن معاون و وزیر و رئیس و والی پشتون نیست. واک کشور همان گونه که بیشتر از دو قرن شاهد آن بوده ایم، باید به دست پشتون باشد!

من این نظر و دارنده این نظر را هر کی و به هر تعدادی که باشد، محکوم می کنم؛ حتی اگر یک قوم چنین فکر کند! من به عنوان یک انسان آزاد و دموکرات به این اعتقاد هستم که به هر یک از انسان ها، از هر قوم و مذهب، هزاره و تاجیک و ایماق و پشه ای و ازبک و ترکمن و عرب و بلوچ و براهوئی و پامیری و نورستانی و پشتون و...، مسلمان افغان، هندوی افغان، یهود افغان و عیسوی افغان، در کشور حق داده شود که بر حسب درایت و لیاقت و تحصیل و کاردانی و وطن پرستی و مردم دوستی خویش به بالاترین مقام های سیاسی در کشور دسترسی داشته باشد. قانون اساسی ما پر از مسأله است، باید تغییر کند - نه از طریق لویه جرگه، بلکه از طریق رأی نمایندگان مردم در مجلسین!

این عمل کرزی و احمدزی و یاران شان اگر قوم پرستی نیست، چیست؟ این کار را با کدام دلیل و وجدان باید به آن کوچی بی خبر از دنیا در میدان وردک، به چوپانی در جاجی، به دکاندار و راننده ای در قندهار یا به سماوارچی و میخانیکی در پکتیا و سائر پشتونان این کشور که اصلاً از این تقلب تا همین اکنون اطلاعی هم ندارند، نسبت می دهیم.

من می خواهم انسانانی که مرا متهم به ضدیت با قوم پشتون می کنند، با آن که من در مقاله "بحران موجود حاصل قوم پرستی چند انسان احمق است" به وضوح نوشته ام که بحران موجود را چند انسان قوم پرست احمق سبب شده اند، بفرمایند که صحبت یک قوم را از کدام کلام و نوشته من بدست آورده اند؟

- مردم باید متوجه حرف های خود باشند که با نوشتن: "کدام انسان بی وجدانی خواهد بود که با مشاهده عکسی بی وقار بالا، عبدالله را بر غنی و غنی را بر عبدالله ترجیح دهد؟" بر پنج تا هشت میلیون انسانی که به این دو نفر، با همه رسوائی های شان، با همه وابستگی های شان به امریکا، رأی دادند و هنوز هم از این ها پشتیبانی می کنند، به یک یک انسانانی که به تأسی از هدایت این ها یا به یک یک انسانان آزادی که بدون پیروی از امر کرزی و عبدالله یا از امر این یا آن جنگسالار و زرسالار و شیخ و چلی، فقط به امید این که کرزی برود و اگر شود یک انسان بهتری به جای وی بیاید، با آزادی و حق و اختیاری که خدا و طبیعت و قانون و انسانیت برای آن ها داده است، به این دو نفر رأی دادند و یکی از این دو نفر را بر دیگری برتر دانستند؛ توهین می کنند! به پنج تا هشت میلیون انسانی که شامل مردمی می شوند که به نام و به خاطر شان مبارزه می کنند و می خواهند فردا از وجود همین انسان ها در تغییری که آرزو دارند، استفاده کنند و به نام شان به قدرت برسند!

مسئله دوم این است که این سلسله را ببرید به گذشته های نزدیک و دور. از کرزی تا شاه شجاع. با یکی دو استثناً، کدام یک از سردمداران این کشور بدون این که دست یکی از خارجیان - انگلیس، ایران، روس یا سیک - به پشت شان بوده باشد، به حاکمیت و امارت و سلطنت رسیده است.

فرق من با کسی که عکس احمدزی و عبدالله را با حضور داشت جان کری ارسال کرده و تبصره کوتاهی نوشته است، در این است که او تنها به دو نفر افغان اشاره دارد و من به تمام افرادی مانند این دو.

کشور بزرگی را که احمدشاه بابا به وجود آورد، شاهان و شهزاده های بعد از او و تیمورشاه و شاه زمان، پارچه پارچه نمودند. همه این شاهان و شهزاده ها، به استثنای دو کس، و همه رؤسای جمهور ما، به استثنای یکی، دست نشانده خارجی ها بودند، و از خارجی ها مستمری می گرفتند؛ مانند کرزی که هم از ایران می گرفت و هم از امریکا و خدا می داند که از کجا و کجای دیگر!!

قلعه های مستحکم و رخنه ناپذیر به دست افرادی از ریشه کرزی به روی انگلیس ها باز شد. به داستان حمله انگلیس به غزنی مراجعه بکنید! داستان جنگ نوشهره و بی کفایتی محمد عظیم خان را، با آنکه قبائلیان، با شهادت کم نظیر علیه رنجیت سنگ جنگیدند، بخوانید؛ که در اثر جان دوستی و جبن این خان بی شهادت چگونه بالاخره قبائلیان، با همه فداکاری هائی که کردند، از رنجیت شکست خوردند و... قبائلیان، همه پشتونانی بودند که مردانه جنگیدند، ولی به خاطر یکی از همین شهزاده هائی پشتون - که من همواره تنها همین شاهان و شهزادگان را در بدبختی های کشور و مردم مقصر می دانم - که با تمام قوای دولتی بدون این که به کمک سیداکبرشاه، رهبر قبائلیان، که او هم یک پشتون بود و با تمام قوا همراه با قبائلیان زیر فرمانش با رنجیت می جنگید، شکست را متحمل شدند. و عظیم خان با سپاه همراهش بدون این که جنگ کند، راه فرار را در پیش گرفت. انتقاد من در این جا تنها بر عظیم

خان است، نه بر همه پشتون ها. سیداکبر شاه خان هم یک پشتون بود. یکی را که درست عمل کرد قابل تمجید می دانم و دیگری را که کارش بی نهایت جبونانه بود، نکوهش می کنم.

از کجای این قضاوت بوی ضدیت و نفرت و تعصب نسبت به یک قوم می آید؟! یا تسلط سیک ها بر پشاور و فرار برادران پشآوری از آن شهر به جلال آباد را و گرفتن آمادگی برای حمله به کابل.

از کسانی که مرا راسیست و فاشیت می نامند تقاضا دارم که به وجدان خود مراجعه کنند و بگویند که قصد حمله به کابل درست بود، یا آمادگی برای حمله بر رنجیت و دفاع از پشاور؟!

این ها به جای این که کمر دولت را ببندند، و میان تمام نیرو های موجود در کشور وحدت به وجود بیاورند، همه آن شهزاده هائی را که تنها برای کسب قدرت در برابر هم قرار گرفته بودند و با جنگ های متعدد کشور را در برابر بیگانگان ضعیف و آسیب پذیر و پارچه پارچه ساخته بودند، با هم یکجا کنند و برونند و خاک های از دست رفته را دو باره به دست بیاورند، در فکر حمله به کابل و وارد کردن یک ضربه دیگر بر پیکر ریش ریش کشور بودند. پرسش من این است که این کار این شهزاده ها درست بود یا نه؟؟ اگر درست نیست چرا اجازه نداریم آن را بگوئیم و بنویسیم؟؟ این اتفاقات همه بخشی از تاریخ ماست! ما نباید با مخالفت های خویش سدی در برابر دیگرانی که قصد گرفتن آن ها را دارند، بنا کنیم. فکر می کنم که دانستن حقایق و این که آنانی که در تاریخ ما به نام حاکم و امیر و سلطان و پادشاه و رئیس، مسؤولیت هائی در برابر مردم و خاک داشتند، چه کردند و چه نکردند، برای نسل های آینده بسیار ضروری خواهد بود!

یا رفتن برادران قندهاری به دربار ایران و خود را داوطلبانه تحت حمایت دولت قاجاری قرار دادن - صفحه ۲۳۷، افغانستان در پنج قرن اخیر - و همه توطئه ها و دسیسه ها و خانه جنگی ها و... و آن دیگرش به بخارا و هند و روس و...

انتظار من، به نام یک افغان از این ها این بود که در به وجود آوردن وحدت ملی - ببینید که این مناقشه ها و جنگ ها و خصومت ها همه میان برادران یک قوم صورت می گیرد - می کوشیدند. از یک طرف به اصطلاح "در خاک توده خود می ساختند نه در زر توده مردم" و از طرف دیگر به قوت و نیروی کشور می افزودند تا کسی به سوی خاک ما چپ هم نگاه نکند.

خافی در کتاب پادشاهان متأخر افغانستان نوشته می کند - صفحه آن به خاطر من نیست. کسی که در این مورد علاقه داشته باشد به بحث پادشاهی امیر دوست محمد خان و آمدن وی از بخارا در کتاب یاد شده مراجعه کند - (نقل به معنی) امیر وقتی از بخارا حرکت کرد مستقیماً نزد مکناتن رفت و خود را تسلیم مکناتن کرد. اگر این حرف خافی درست باشد، باتوجه به این که در این وقت مجاهدین در دند شمالی علیه انگلیس در حالت جنگ بودند و قربانی می دادند و... به این گونه پادشاهان چه باید گفته شود؟

ادامه دارد

۲۰۱۴/۰۸/۱۰